



۲۰۱۹/۰۸/۲۸

محمد داؤد مومند

یک محاسبه و منطقه ای عادلانه با مجریان محترم افغان جرمن

تذکر: این مضمون بعد از تصویب ستره محکمه افغان جرمن، مبنی بر اینکه وبسایت افغان جرمن از نشر مضامین محمد داؤد مومند معذرت خواسته و توصیه میشود که موصوف غرض نشر نوشته های خود به کدام وبسایت دیگری « منظور شان طبعاً وبسایت وزین آریانا افغانستان است» مراجعه نماید، به وبسایت افغان جرمن فرستادم و توضیح نمودم که ارسال این مضمون آرزوی تداوم همکاری قلمی با شما نیست و این مضمون را صرف به منظور دفاع مشروع که یک اصل مسلم حقوق افراد در جامعه است غرض نشر خدمت تان گسیل میدارم.

مجریان محترم افغان جرمن به این اصل حقوقی بی اعتنا مانده و آن را سانسور نمودند.

لذا این دفاعیه را که صرف روی واقعیت ها و محض منطقی و استدلال مبتنی است و عاری از هرگونه توهین و تذلیل و الفاظ بازاری علیه وبسایت افغان جرمن است، خدمت وبسایت وزین آریانا گسیل میدارم، امیدوارم اقبال نشر پیدا نماید. از همچو حق پرستی این وبسایت، قبلاً مراتب شکران و امتنان بی پایان خود را ابراز مینمایم.

واقعیت امر این است که این جانب به حیث یک همکار غیر منسلک به ارتباط منازعات اندرونی افغان جرمن، از سالیان متمادی با وبسایت مذکور به عنوان یک وبسایت نسبتاً غنیمت همکاری قلمی و معنوی داشته ام. این همکاری از زمانی آغاز میگردد که حتی صلاحیت تایپ کردن مضامین خود را نیز نداشتیم، ناگفته نماند که تا امروز نیز خود را یک تایپیست بسیار بسیار مبتدی شمرده، چنانکه در قسمت تحریر حرکات حروف و اعراب و پیوند همزه در یک جمله عاجز و ناتوانم.

نخستین مضمون من در سه قسمت در رد آنچه مبصر سیاسی شاغلی وحید مژده تحت عناوین «نگاه نو به تاریخ استقلال» و «ضرورت نگاه نو به تاریخ استقلال» و ادعای بیجا و میان تهی شاغلی مژده مشعر بر اینکه «امان الله خان به معنی واقعی کلمه، یک روشن فکر نبود، متجدد بود» در کمرنگ ساختن نهضت پر افتخار امانی و شخصیت والا و کم نظیر تاریخ معاصر کشور یعنی غازی امان الله نگاشته بود، در وبسایت افغان جرمن، اقبال نشر یافت.

این مضمون من توسط مؤرخ، شاغلی اعظم سیستانی تایپ گردیده و از ایمیل شان مستقیماً به وبسایت افغان جرمن گسیل شد که مرهون لطف شان در زمینه میباشم. چند روز قبل محترم شاغلی نوری صاحب از روی

لطف یکی از اشعار مرا که مقارن همان زمان تحت عنوان « تر هغی چی په هیواد کی سلطنت وه» سروده شده بود مجدداً در وبسایت آریانا افغانستان منتشر ساختند، این شعر نیز توسط کاندید اکادمیسین، استاد سیستانی در آن زمان تایپ گردیده و به وبسایت افغان جرمن غرض نشر فرستاده شد.

قابل یاد اوری است که مؤرخ سیستانی در آن زمان به حیث یک مؤرخ مسلکی با وجدان، با بیطرفی کامل که شرط اساسی یک دانشمند دارای ضمیر ملی میباشد، بر خورد عادلانه و عالمانه در مورد زعامت شاه فقید دوره دهه دیمکراسی داشت. چنانکه جناب شان در کتاب مستطاب تحت عنوان «پنجاه مقاله سیستانی» آنچه به این ارتباط نگاشته اند، قابل تذکر است که این جانب پاراگراف مذکور را از مضمون پر محتوای محترمه میرمن نظام تحت عنوان « رویداد های سرنوشت ساز در افغانستان نیمه قرن بیست» که شایستگی و برانزنگی یک لکچر پوهنتونی را دارد، اقتباس مینمایم.

کاندید اکادمیسین، مؤرخ، سیستانی به حیث یک دانشمند معمر و با تجربه و به حیث یک مؤرخ رسیده، به حکم ضمیر و وجدان، واقعیت عینی و انکار نا پذیر آن دوره را در نوشته طلایی خود چنین توضیح مینمایند: «..... بار دوم با انفاذ قانون اساسی زده شصت و چهار در عهد سلطنت ظاهر شاه، دموکراسی دوباره طلوع کرد. رونق نشرات، آزادی مخالف و موافق دولت، سخنرانی های آتشین بر ضد دولت وقت، از طریق مظاهرات و راه پیمایی محصلان و دانشجویان «محصلین- اصلاح میرمن نظام» پوهنتون ها و لیسه های مرکز و ولایات کشور در بیشتر اوقات درسی، مضمون اصلی این دهه دیمکراسی بود.

شوق و ذوق جوانان به مطالعه و تلاش برای بدست آوردن آثار مترقی کسانی چون: کارل مارکس، انگلز، ماو وو و و نویسندگان اسلامی چون: سید قطب، حسن البنا، مودودی و غیره به حدی رواج پیدا کرد که در هیچ وقت و زمان دیگری در افغانستان تا آن حد رونق نیافته بود و میتوان گفت که:

"تمام سیاست مداران و دولتمردان افغانستان در سه دهه اخیر، محصول همان دوره دهه دیمکراسی است که با کودتای سردار محمد داؤد ستاره دهه دیمکراسی افول نمود." ختم نقل قول استاد سیستانی.

اینکه چرا استاد سیستانی به حیث یک اکادمیسین، به حیث کسیکه صاحب کتب متعدد است و به حیث شخصی که مؤرخ شناخته شده است و آنها در حالت کبر سن که علامت پختگی ذهنی است، و نضج تفکر، یک صد و هشتاد درجه، تغییر عقیده داده و بر صداقت گفتار و تاریخ نگاری خود یکسره خط بطلان میکشد، سوالی است که شاید جواب آن را در پیروی از اقتضاء نبض سیاست روز جستجو کرد. یا ممکن به فرموده دانشمند محترم پوهندوی داکتر صاحب کاظم که ضمن اشاره به یک نوشته من فرموده بودند: «خداوند بر ضمائر آگاه است.»، مصداق کلام و حقیقت باشد. الغیب و عندالله.

استاد سیستانی در یک پیغام تحریری خود به این جانب به ارتباط یک نوشته تحقیقی من در مورد سردار صاحب داؤد خان چنین ارشادی دارند:

(دوست دانشمند و حقیقت گوی جناب محمد داؤد مومند!

مقاله جامع و جالب و مملو از حقایق شما را امروز مطالعه کردم، مقاله هر چند خیلی مفصل بود اما از بس جالب و حاوی بیان حقایق ناگفته بود که تا آن را تمام نکردم از جا نجنبیدم. به این لحاظ به شما تبریک میگویم.

مقاله از چندین لحاظ بیطرفانه و بی غرضانه تحریر شده است و در آن به درستی، فرق کودتا از انقلاب تعریف و تشخیص شده است و چیزیکه بتواند دال بر بی انصافی شما تلقی گردد، دیده نشد و یا اینکه من دیده نتوانستم. این مقاله بصورت کلی در باره شناخت شخصیت داؤد خان است و از چنان منطق محکم و استوار برخوردار است و با دلایل و شواهد انکار نا پذیر تحریر شده است که مرا واداشت به تجدید نظر در مورد جایگاه شخصیت داؤد خان در ذهنم فکر نمایم.

قبل از این هم با مطالعه سرگذشت دردناک خانواده غازی میر زمان خان کنری در دوره صدارت داؤد خان و تبعید آن خانواده به هرات پس از تحمل زندان دهمزنگ، اعتقاد من نسبت به وی سست شده بود، ولی در در سالهای آغازین قرن بیست و یک، و استقرار مجدد سکوی دوم در افغانستان، بر اثر موقف گیری انتی پشتونی قوی کوشان و لطیف پدram و بیژنپور و دیگر ستمیان و خراسان طلبان و قدرت نمایی شورای نظار و توهین و تحقیر قوم پشتون، وادار شدم دوباره از داؤد خان و امیر عبدالرحمن خان در مقایسه با رژیم ربانی، احمد شاه مسعود، با تمام توان قلمی ام حمایت نمایم. اما امروز با مطالعه مقاله شما و برملا شدن بسا از کمی ها و کمبودی ها و خلاء ها و عقده های شخصی داؤد خان در برابر امانیت ها و از جمله در برابر استقبال مردم از نشر عکس محصل استقلال کشور امان الله خان غازی و نیز به زندان انداختن بهترین فرزندان این کشور مثل: سران جنبش ویش زلمیان و اعضای مشروطیت سوم و هم چنان زندانی ساختن میوندوال و ملک خان عبدالرحیم زی به اتهام کودتا و سرکوب کردن قوم صافی که از فقیر ترین ولی دلیر ترین اقوام پشتون در این کشور به شمار میروند، و من از این ظلم سردار در حق قوم صافی اطلاعی نداشتم. بار دیگر ارادت مرا به داؤد خان ضرب صفر ساخت.

این مقاله بدون تردید بار دیگر صداقت نوشتار و بیطرفی و عدالت پسندی شما را در حلقه های قلم بدست افغانی در خارج از کشور مطرح خواهد ساخت و شک ندارم که مورد تمجید افراد و اشخاص منصف قرار خواهند گرفت. شاید هوا داران داود خان بگویند که اکنون زمان اینگونه نوشته ها نیست و نباید بهانه بدست دشمنان قوم پشتون داده شود، اما به هر حال شما آنچه را از مدت ها در دل داشتید و ذهن شما را میخراشید، اینک روی کاغذ آوردید و امانتی را که در سینه نگه داشته بودید به مردم و نسل های جوانتر از خود سپردید تا آن را بخوانند و خود قضاوت کنند.

بیان این همه حقایق از توان بسا کسان که نزدیک به داود خان بوده اند به دلایلی، پوره نبود و شما به این کار خود تحسین مرا برانگیختید.

برای شما موفقیت و سر فرازی آرزو میکنم.

ارادتمند تان سیستانی

سال دوهزار و پانزده عیسوی)

این بود شمه ای از نظریات و تمنیات و برداشت عالمانه، وجدانی و شرافت مندانه کاندید اکادمسین استاد سیستانی در باره نوشته من. ناگفته نماند نظر به دلایل انفسی و کدورتی که اکنون میان من و شاغلی سیستانی وجود دارد، ممکن جناب شان از این اعترافات وجدانی و شرافتمندانه خود سخت نادم باشند. الغیب و عندالله.

اخيراً یکی از مجریان محترم وبسایت افغان جرمن که اسمش پوشیده است و به نمایندگی از زعامت این وبسایت، در مورد من بصورت افترا آمیز و دور از اخلاق متعارف وطنی با الفاظ و عبارات نادرست مطالبی تحریر داشته است، چنین معلوم میگردد که این مفتری اصلاً قدرت درک و تشخیص اتهاماتی را که با واقعیت در تضاد کامل قرار دارد، ندارد. مفتری مرا متهم نموده که اینجانب یعنی محمد داؤد مومند گاهی به میخ میزنم و گاهی به نعل و ضد و نقیض مینویسم.

نخست به این مفتری دانشمند! توصیه مینمایم که نوشته فوق الذکر کاندید اکادمیسین استاد سیستانی را که مغز متفکر وبسایت افغان جرمن است، در مورد حق بینی و طرز نگارش و موقف واقعیت گرایانه من در قبال مسایل ملی، اینجانب مطالعه نموده که بر گفتار و ادعای خصمانه مفتری کاملاً خط بطلان میکشد.

ثانیا جناب عالی اطلاع ندارد که در دوره دهه دیمکراسی مقام های حکومتی از نیش انتقاد های من در امان نبودند. من باری امر تحریری غلام صدیق محبی را که وزیر تعلیمات عالی بود در حضور یک عده همکاران دفتر خود پاره نمودم و زمانیکه با هم مواجه میشدیم من به او سلام نمیدادم. دوست گرانقدر و دانشمند، شاغلی حفیظ الله خان کرزی که مانند برادر زاده خود حامد و حتی برادر سکه خود عزیز کرزی حیثیت و وقار خود را در برابر چوکی وزارت و سفارت و غیره معاوضه ننمود شاهد زنده و معتبر ادعای من است.

در دوره رژیم کودتایی سردار صاحب بزرگ، بچه خوانده شان سید عبدالاله که وزیر مالیه رژیم بود از من خواهش نمود که رفقا خود را به او معرفی نموده «منظور شان رفقای افغان ملت» بود، و او در عوض رفقای خود را بمن معرفی خواهد کرد «غالباً منظورش قدیر و رسولی و دیگران بودند». به جوابش فی المحضر اخلاقاً لبیک گفتیم ولی هرگز به دیدن او بار دگر نرفتم.

مفتری دانشمند افغان جرمن بخواند و بداند که کسانی گاهی به نعل و گاهی به میخ میزنند که به مشرب منافقت و دو رویی و اقتضاً پرستی و..... عادت داشته باشند و به دهل و سرناهی مقتضای زمان میرقصند، آنانیکه موقفشان مانند گل آفتاب پرست در پرستش خورشید صبحگاهان به یکسو و بعد از ظهر به سوی دیگر تغییر جهت و رخسار میدهند. تعجب آور است که حتی عناصر انقلابی چپ، چپ نیز در فرجامین مراحل حیات خود به این مرض ساری اقتضاً پرستی دچار نشده اند. کسانی مانند داؤد مومند که به تقدس پرنسپ های ملی خود ایمان دارند و هیچ وقت و زمانی مانند هم قطاران ناسیونالیست بی مسلک حزب افغان ملت و دیگر فرصت طلبان از آن عدول نکرده و فاصله نگرفته اند. لطفا نوشته های این ابن الوقت های وبسایت تان را مرور نموده تا بدانید که منافقان کیا اند و گلهای آفتاب پرست تان در کجا قرار دارند.

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

باید عرض نمایم که مفتری نابغه و دانشمند افغان جرمن مرا متهم به تضاد گویی نیز نموده است. طوری که قبلاً اشاره نمودم من به تقدس پرنسپ های ملی و ثقافتی و سیاسی خود کاملاً ایمان دارم، بمنظور تصریح و توضیح مدعا، درین قسمت از طرز دید های سیاسی خود اختصاراً تذکر به عمل آورده تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد:

دوره دهه قانون اساسی را بصورت نسبی دوره دیمکراسی واقعی تلقی نموده و با ادعای واقع بینانه و طلایی و وجدانی شاغلی اعظم سیستانی که صدای راستین ضمیر و فطرت شان است، صد در صد موافقم که میفرمایند: "تمام سیاست مداران و دولت مردان در سه دهه اخیر، محصول همان دوره دهه دیمکراسی است." پادشاه مرحوم محمد ظاهر شاه، گرچه غازی امان الله نبود و شده نمیتوانست، ولی جناب شان را با در نظر داشت شرایط وقت به حیث بهترین زعیم درکشور حساب مینمایم. دوره صدارت داؤد خان را که شاید بتوان در مجموع و به استثناء مواردی، استبداد منور قلمداد نمود، بهترین دوره کار و زندگانی اش باید شمرد.

کودتای سرطان را که به یاری مزدوران کرملن صورت پذیرفت و توسط مرموز ترین شخص تاریخ معاصر کشور یعنی حسن چپ معروف به حسن شرق به سردار معرفی شده بودند، آغاز گر تباهی کشور دانسته که زمینه را به کودتای بعدی مزدوران کی جی بی که در کودتای سرطانی سهم داشتند فراهم نمود. استاد نگارگر اخیراً نوشت که: "من بار ها کودتا را دزدی قدرت خوانده ام." این حرفی بود که شهید ملت، میوندوال نیم قرن قبل نیز بیان فرموده و اعلام داشته بود.

من گفته ام که اگر داؤد خان کودتا نمیکرد، زنده میماند و به حیث یک شخصیت شناخته شده در کشور و وابسته به خاندان سلطنتی، ممکن بود روزی در یک حالت اضطرار به درد مملکت بخورد. ولی کودتا پرستان، لجوجانه و طفلانه از کودتای سرطانی دفاع میکنند و به صورت غیر مستقیم و لا شعوری طرفدار کشته شدن داود خان و حدوث کربلای ارگ هستند.

پاکستان و ایران را بزرگترین دشمنان کشور تلقی مینمایم ولی ایران نظر به مشترکات تاریخی، و مشابهت های فرهنگی و ثقافتی و به حیث یک کشوری که برخلاف پاکستان تاریخ کهن داشته و از اهمیت بزرگ موقعیت ستراتیژیک برخوردار است دشمن خطرناک تر از پاکستان می باشد!

باشندگان قبایل و اقوام سرحد و آنطرف خط دیورند افغان اند، نه پاکستانی. شاگردان لیسه خوشحال بابای کبیر و رحمان بابا فرزندان اصیل لوی احمد شاه بابا هستند، نه فرزندان محمد علی جناح! خاک های از دست رفته جزء خاک افغانستان است!!

معتقدم روزی پاکستان که صرف بر مبانی مذهب ایجاد و فاقد تاریخ ملی است بار دوم تجزیه شدنی میباشد، ولی نه در طول حیات من.

خطرناک ترین تهاجم، تهاجم فرهنگی و ثقافتی ایران است، ترویج اصطلاحات ایرانی باید توسط قانون در سراسر کشور اکیداً ممنوع قرار داده شود.

مفتری های اداره افغان جرمن ثابت نمایند که در کدام مضمون و نوشته خود، این جانب از پرنسپ های متذکره عدول نموده و آن را در معرض سازش و کامپرومایز قرار داده ام. به مصداق کلام پژواک که در مؤتمر اسلامی منعقد اسلام اباد اظهار داشت: لعنت الله علی الکاذبین!

آیا افغان جرمن در برابر توضیحات فوق الذکر کدام جواب منطقی و وجدانی ارائه کرده میتواند؟ باری بر سبیل تفنن و ملاحظه گرم بودن بازار نام های مستعار، اسم مستعاری برای خود گزیدیم که تنها در دریچه نظریات از آن استفاده مینمودم، نام مستعار من عبدالله شکاک بود، یکی از دوستان دانشمند بمن تیلفون کرد و

گفت که اسلوب نوشتن و اصطلاحاتی که معمولاً خودت بکار میبری به صراحت نشان میدهد که عبدالله شکاک غیر از تو کسی دیگری شده نمیتواند.

من تحت همین نام مستعار عبدالله شکاک تلاش ورزیدم که ماهیت و شخصیت یکی از مرموز ترین آدم های تاریخ معاصر کشور یعنی حسن چپ «حسن شرق» که مرحوم استاد هاشمیان در نوشته خود او را بنام «پار غار» سردار صاحب بزرگ معرفی کرده بود، برملا سازم.

مجریان افغان جرمن در درجه به حمایت از حسن چپ، مطلبی نوشته و به افشاء نام مستعار من پرداختند که من از آن کدام ترسی نداشتم و همه میدانستند که عبدالله شکاک یعنی محمد داؤد مومند.

ولی این حرکت کارکنان افغان جرمن در مورد نام های مستعار که تنها و تنها در قسمت این جانب صورت پذیرفت مخالف پالیسی معمول و اخلاق مطبوعاتی بود. آیا افغان جرمن جوابی به همچو تخلف از تحفظ و صیانت هویت یک نویسنده که بنام مستعار مینویسد و یک عمل مذموم خلاف تعامل و اخلاق مطبوعاتی است، دارد؟ ناگفته نماند من در آن زمان با شخصی از فامیل محترم ارسلا که علامه داکتر اقبال مرحوم را شیطان قلمداد نمود، «ناگفته نماند که دانشمندان بنام افغان جرمن در حمایت گفتار آن شخص و در مخالفت علامه اقبال موقف گرفتند» در یک مشاجره قلمی قرار داشتم، ملتفت شدم که افغان جرمن محتویات نوشته مرا قبل از نشر به آن آدم میفرستاد. زمانیکه از اداره افغان جرمن و شخص مذکور در زمینه طالب معلومات شدم هر دو، به قول قیس جان کبیر که در مورد یک شخصت وطن دوست و محترم و همکار قلمی وبسایت وزین آریانا افغانستان، استعمال کرده بود، خود را «غلی» گرفتند.

استاد هاشمیان عین اتهام را در مورد نوشته های خود به اداره افغان جرمن وارد نمود و افغان جرمن خود را کاملاً «غلی» گرفت و جوابی نداشت.

سوال من از رهبران افغان جرمن این است که عمل دو پهلوی شان با کدام اخلاق مطبوعاتی مطابقت داشت؟ همچو دبل ستیندرد پالیسی و بی عدالتی مطبوعاتی موجب آن گردید که برای یک مدت نزدیک به یکینیم و یا دو سال با وبسایت افغان جرمن مقاطعه مطبوعاتی نمایم.

درین اواخر بمنظور نشر نظریات و انتباهات و تعاطی افکار میهنی با هم وطنان، با نام مستعار لالپوروال که حیثیت یک تخلص دوم را برایم دارد و مأخوذ از نام لعلپور و یا لالپور که مسقط الرأس غازی دوست محمد خان مومند، اکبر خان لالپوری و زین خان مومند که در عصر لوی احمد شاه بابا والی پنجاب بود، شروع به همکاری با وبسایت افغان جرمن که آن را یک وبسایت غنیمتی میشمردم، آغاز نمودم.

این بار نیز از دانشمند محترمی دیگری شنیدم که سبک نوشته این جانب به صراحت نشان میدهد که نویسنده این مطالب غیر از من شخص دیگری شده نمیتواند، خدمتش عرض نمودم که هدف من اختفاء هویت نیست زیرا من به جز از ذات اقدس از هیچ کس ترس و واهمه ندارم. به قول حکیم و طبیب ملت افغانیان «خطاب اعطایی علامه داکتر اقبال» خوشحال بابای کبیر:

زه خوشحال کمزوری نه یم چی به دار کرم.

درین اواخر شاغلی محترم نوری صاحب از روی بزرگواری یکی از مضامین این جانب را تحت عنوان «بزرگ منشی سردار در برابر پیشنهاد اعدام ایادی کرملن» که وبسایت به اصطلاح آزادی خواهانه افغان جرمن از

نشر آن دو سال قبل بدون یک دلیل موجهه سر باز زد و دو سال قبل در وبسایت آریانا افغانستان اقبال نشر یافت، مجدداً در حوالی سالگرد کودتای سرطان، بدست نشر سپرد که حق مسلم شان بود و من محتویات آن را فراموش کرده بودم و مطالعه آن حتا برای خودم تازگی داشت.

مجریان عالی مقام وبسایت افغان جرمن با ملاحظه مضمون فوق الذکر و بدون توجه به تاریخ اصلی انتشار آن که در سال دوهزار و هفده عیسوی اقبال نشر یافته بود با سبک سری و تصمیم طفلانه، حکم صادر و تهدید نمودند که گویا من در وبسایت آریانا بنام اصلی خود یعنی محمد داؤد مومند و در وبسایت افغان جرمن بنام لالپوروال مینویسم، لذا مضامین من بنام لالپوروال منتشر نخواهد شد!! من در جواب خود در رد ادعای دور از حقیقت افغان جرمن نوشتم که من تقریباً از مدت دوسال به اینطرف، به وبسایت وزین آریانا نفرستاده ام.

وبسایت افغان جرمن با تبختر فراوان گویا که دزدی را با پشتواره و اموال مسروقه، دستگیر کرده باشند مضمون مذکور مرا از وبسایت آریانا کاپی نموده و در دریچه خود منتشر ساختند و از من سوال نمودند که اکنون در برابر این سند جواب تان چیست؟

در پاسخ گفتم لطفاً از عقل سلیم کار گرفته، به قسمت اخیر مضمون مراجعه نموده که تاریخ سال دوهزار و هفده عیسوی را نشان میدهد و اکنون سال دوهزار و نژده عیسوی است و ضمناً برای شان حالی ساختم اگر شما ثابت نمودید که این یک مضمون جدید است من حاضر مبلغ پنج هزار دالر را به اصطلاح مردم ما به عنوان ناغگی خدمت تان ارسال دارم.

جای نهایت تعجب است که وبسایت به اصطلاح آزادی خواهانه افغان جرمن از نشر مضمون مذکور که ملهم و متکی بر معلومات دانشمند جید و شخصیت اکادمیک داکتر صاحب سید عبدالله کاظم بود، دو سال قبل امتناع ورزیدند و دو سال بعد صرف روی انگیزه انفسی که گویا این جانب را مات شطرنج داده باشند در دریچه خود بدست نشر سپردند. مجریان افغان جرمن با این عمل مذموم خود مرتکب دو تخطی خلاف اخلاق مطبوعاتی گردیدند: نخست ایشان بر من افترا بستند.

ثانیاً بار دوم مخالف تمام موازین اخلاقی مطبوعاتی و قدسیت اصل امانت داری و اعتماد، سریت هویت یعنی نام مستعار مرا افشا نمودند، قطع نظر از اینکه طرز نگارش، اسلوب نویسندگی و نظریات قاطع و موقف روشن سیاسی من در قبال مسایل مطرح شده، معرف شخصیت و طرز تفکرم بوده است، در حالیکه این روش تبعیضی در برابر هیچ همکار قلمی افغان جرمن سابقه نداشته است.

آیا مجریان محترم و متنفذ، وبسایت افغان جرمن، جواب منطقی و وجدانی درین مورد ارایه کرده میتوانند؟ آیا ایشان صاحب احساس بیداری، استند که در زمینه همچو خلاف رفتاری های مکرر و تبعیض گرانه از من معذرت بخواهند؟

مجریان افغان جرمن اخیراً حاضر نشدند که سوالات مجاز و معمول در مطبوعات جهان آزاد را به ارتباط مسایل ملی و نقطه نظر های مشخص نویسنده پر نویس و بسیار با حوصله و حاضر جواب و نا ترس یعنی شاغلی سید هاشم سدید که حتی نوشتن مثنوی هفتاد من کاغذ، به اصطلاح عامیانه مردم ما، نسوارش نیست، صرف روی یک معذرت و پندار طفلانه، بدست نشر بسپارند.

یکی از مجریان متنفذ افغان جرمن، در زمینه چنین در افشانی! نمود: «این شوربای باسی را که آقای لالپوروال به مراتب و به بهانه های مختلف گرم میکند، طعم خود را برای ما از دست داده است.»

یکی دو سوال مذکور از شاغلی سدید قرار ذیل بود:

آیا جناب شما از زاویه اقتصادی، حامی نظریه مارکیت آزاد هستید و یا سیستم اقتصاد رهنمایی شده و مختلط؟ آیا در دوره دهه دیمکراسی کدام یکی از جریان های سیاسی به طرز دید و تفکر سیاسی تان قرابت و نزدیکی داشت؟ آیا بصورت کل و در مجموع، آزادی های دوره دهه دیمکراسی در رشد و تکامل اندیشوی شخص شما و اذهان مردم ما چقدر مؤثر بوده و نقش سازنده و تاریخ ساز داشته است؟

افغان جرمن گفته میتواند کدام یکی از سوال های فوق الذکر از شاغلی سدید حیثیت شوربای باسی را داشته است؟ افغان جرمن میگذاشت شاغلی سدید که مبتنی بر احترام به میلان سیاسی ویب سایت افغان جرمن و یا ظاهراً به دلیل طوالت پاسخ ها به حجم هفتاد من کاغذ، برخلاف چند سال قبل، از پاسخ به آن سوالات طفره رفت، همچو دلیلی را تمسک طفره روی خود قرار میداد.

ثانیا مجریان محترم افغان جرمن نوشتند که این شوربای باسی لالپوروال طعم خود را به «ما» از دست داده است.

آیا مجریان محترم افغان جرمن توضیح کرده میتوانند که منظور از کلمه «ما» کی ها اند؟

آیا نوشته های داؤد مومند لالپوروال خدمت هم وطنان عزیز که شاید تعداد شان به هزار ها و یا بالاتر از آن خواهد بود، تحریر میگردد یا یک چند نفری که خود را مالکین و مجریان افغان جرمن حساب میکنند؟

آیا مجریان افغان جرمن خود را نماینده و وارث بلا اسحاق، هزاران هم وطنی میدانند که از طریق وسایل انترنتی، سری به این ویب سایت ها میزنند تا از نظریات نویسندگان و همکاران قلمی آنان در موارد تاریخی، سیاسی و ثقافتی، ولو در هر سطحی که باشد، با خبر شوند؟

این نحوه تلقی و برخورد با نوشته های این جانب معرف پالیسی تبعیض گرایانه مجریان محترم ویب سایت افغان جرمن شمرده میشود و بس. اینکه مجریان افغان جرمن همچو تصویب غیر عادلانه را مبنی بر عدم نشر مضامین محمد داؤد مومند اعلام آن راشبیه به یک کودتای مطبوعاتی، علیه خود یافتند.

کودتا به هر نام و عنوانی که باشد یک عمل غیر مشروع و بزدلانه است.

ختم